آینهٔ پژوهش

دوماهنامهٔ نقد کتاب، کتاب‌شناسی و اطلاع‌رسانی در حوزهٔ فرهنگ اسلامی

سال سی و چهارم، شمارهٔ سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۲ ISSN:1023-7992

۲۰۱

ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی و تاریخ‌نگاری اسلام | چاپ نوشت (۸) | از ترجمه تا متن قدسی؛ بازتاب قرائت‌های مختلف در ترجمه های کهن قرآن به فارسی | دربارهٔ چند جاینام دیگر در شاهنامه و بعضی مسائل وابسته | عبدالله بن عباس و فقه شیعی | نوشتگان (۲) | زندگی قباله ها: حاشیه‌نگاری، استنساخ و ثبت اسناد در اوایل ایران مدرن | دربارهٔ فرهنگ و زبان قوم لک (۱) | زبان آرامی را جدی بگیریم؛ جستارهایی با رویکرد مطالعات قرآنی | تک‌نگاشتی شایگان دربارهٔ نگاشته‌های شریف مرتضی | درنگی در ترجمهٔ کتاب من و مولانا | ابیاتی نویافته از برخی شاعران کهن در رسائل العشاق و وسائل المشتاق | نقد مقالهٔ «تحلیل و نقد یکی از فقره‌های نسخهٔ رایج زیارت عاشورا» | نسخه‌ای بین المذاهبی ومعرفی دو تقریظ شیعی از سدهٔ هفتم | مروری بر کتاب قرآن در بستر نزول: بررسی‌های ادبی تاریخی دربارهٔ محیط قرآن | نقدی بر نقد آقای علی زاهدپور | **نکته، حاشیه، یادداشت**

رسول جعفریان | مجید جلیسه | سید محمد عمادی حائری | داود منشی‌زاده | احمدرضا قائم‌مقامی | ویلفرد مادلونگ | حمیدرضا تمدن | میلاد بیگدلو | نوبوآکی کندو | علی‌محمد آزاده | فرامرز شهسواری | علیرضا خزایی | حیدر عیوضی | حمید عطائی نظری | سیدمحمدحسین میرفخرائی | علی کاملی | سیدمهدی محمودی | سیدحسن موسوی بروجردی | نصرت نیل‌ساز | محمد جوکار | جویا جهانبخش | عاطفه طیه | منوچهر فروزنده | فاطمه شاملو

پیوست آینه پژوهش |

تحفة الفقیر: فرهنگ‌نامه‌ای منظوم از مؤلفی ناشناخته

۲۰۱ | دوماهنامهٔ آینهٔ پژوهش | سال سی و چهارم، شمارهٔ سوم | مرداد و شهریور ۱۴۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.3 Aug- Sep 2023

201

A bi-monthly journal exclusively dedicated to book critique, book review & information dissemination in the field of Islamic culture

پُرتال دوماهنامهٔ آینهٔ پژوهش
Jap.isca.ac.ir

| سال سی‌وچهارم، شمارۀ سوم |
| مـردادوشهریـور ۱۴۰۲ |

زبان آرامی را جدی بگیریم؛ جستارهایی با رویکرد مطالعات قرآنی

حیدر عیوضی

|۱۸۳-۱۹۹|

چکیده: مقالۀ حاضر به پیوندهای عمیق آرامی و عربی در میان زبان‌های سامی متمرکز است و مباحث آن در چهار بخش تدوین یافته است که عبارتند از: ۱. درآمدی بر زبان‌های سامی؛ ۲. پیوندهای آرامی و عربی؛ ۳. پیوندهای آرامی ـ تلمودی و عربی قرآن؛ ۴. نمونه‌کاوی: کارکرد «دابة الأرض» (نمل: ۸۲) در پرتو زبانهای سامی. در نهایت، بخش جمع‌بندی بر تأکید دوباره بر ضرورت راه‌اندازی رشتۀ زبان‌های سامی در برخی دانشکده‌های علوم قرآنی می‌پردازد. به نظر می‌رسد، در زبان‌های سامی، آرامی و عربی از عمیق‌ترین و وسیع‌ترین پیوندها برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های سامی، زبان آرامی، عربی، تلمود، مفردات قرآن.

Take the Aramaic Language Seriously; Some Hints with the Approach of Quranic Studies
Heidar Eiyvazi

Abstract: The present article focuses on the deep links between Aramaic and Arabic among the Semitic languages. The article is compiled in four parts, which are: 1. an introduction to the Semitic languages; 2. Aramaic and Arabic connections; 3. Aramaic-Talmudic and Arabic connections of the Qur›an; 4. Sample analysis: the meaning of «Dābatul-Arḍ» (Namal: 82) in the light of Semitic languages. Finally, the concluding section re-emphasizes the necessity of launching the Semitic languages department in some faculties of Quranic sciences. It seems that Semitic, Aramaic, and Arabic languages have the deepest and widest connections.
Keywords: Semitic Languages, Aramaic, Arabic, Talmud, Quran Vocabulary.

مقالۀ حاضر مجموعۀ یادداشت‌های راقم این سطور در مراجعه به منابع تفسیری تورات مشخصا تلمـود و قاموس‌هـای مرتبـط درضمن کلان پروژۀ «بررسـی و نقد روابط بینامتنـی قرآن و متون پیشـین با تکیه برمتون عبری و سـریانی» اسـت که امیدوارم جلد نخست آن ذیل عنوان فرهنگ تطبیقـی تـوارت و قرآن: واژگان مشـترک عبری ـ عربی، به زودی منتشـر شـود.[1] به همین ترتیب، معرفی و بررسـی ترجمه‌های عبری قرآن نیز در سـال‌های اخیر در واقع از دسـتاوردهای این پروژه بوده است.[2] اکنون این یادداشت‌ها در یک دسته‌بندی اولیه ارائه می‌شود.

۱. درآمدی بر زبانهای سامی

در یک تقسیم بندی کلی، زبان‌های سامی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. شرقی: زبان‌های بابلی، آشـوری (اکدی) و ابلایی؛ ۲. غربی: فینیقی، عبری و آرامی؛ ۳. جنوبی: حبشـی و تمام گویش‌های عربـی. البتـه تقسـیم‌بندی‌های خیلـی جزئی نیز در منابع فنی مطرح اسـت.[3] درایـن میان، زبان آرامی، ازمهم‌ترین زبانهای سـامی محسـوب می‌شـود. قدیمی‌ترین کتیبه‌های این زبان به سدۀ ۹ و ۸ ق.م. تعلق دارند که در حد فاصل شام و بین النهرین کشف شده‌اند. خاستگاه گویشوران این زبان سـامی محتملا شـمال عربسـتان بوده که پیش از سدۀ ۱۲ ق.م. در شام و بین النهرین و بابل مسـتقر شـدند و حکومت‌هـای کوچکی را در این مناطق شـکل دادند. هرچنـد، این حکومت‌های محلی درکشـمکش همیشـگی با شـاهان آشـور در سـدۀ ۸ ق.م. از میان رفتند، اما زبان و فرهنگ آرامیان به واسـطۀ قبایل پرقدرتی که در نواحی بین النهرین می‌زیسـتند، تأثیر و نفوذ دائمی خود را بر اقوام مجاور برجای گذاشت.[4]

۱.۱. بخش‌های آرامی تورات عبری

زبـان آرامـی با پیشـینه‌ای قدرتمند به عنوان زبـانِ فرهنگی تمام منطقۀ بین النهرین و سـینا، بر زبان‌هـای ایـن منطقۀ تأثیر غیرقابل انکاری گذاشـته اسـت. در این رابطه می‌تـوان به بخش‌های آرامیِ تورات عبری اشـاره کرد. کوتاه آنکه، هرچند اصل تورات به زبان عبری اسـت، اما بخش‌هایی

۱. دربارۀ اهمیت و ضرورت این مباحث در مطالعات قرآنی نک. فصل‌های سه‌گانه از بخش نخست کتاب درآمدی برزبان‌شناسی تطبیقی قرآن و تورات، ۱۳۹۶، ص ۲۳ـ ۶۲.

۲. به ترتیب تاریخی نک.

حیدر عیوضی، مصطفی رزاقی، محمدعلی طباطبایی، «سـورۀ نمل: مقایسـه ترجمه های عبری یوزف ریولین و اوری روبین»، آینۀ پژوهش، ش. ۱۷۵، ۱۳۹۸؛

حیدر عیوضی، «معرفی ترجمۀ عبری قرآن از اسعد نمر بصول»، ترجمان وحی، ش. ۴۶، ۱۳۹۸.

ـــ ، «بررسی ترجمۀ عبری قرآن از اسعد نمر بصول»، ترجمان وحی، ش. ۴۷، ۱۳۹۹.

ـــ ، «ترجمه‌های عبری قرآن به مثابه تفاسـیر یهودی ناشـناخته: بررسـی نسـخه بازنویسـی اوری روبین»، آینۀ پژوهش، ش. ۱۹۱، ۱۴۰۰.

3. *The Semitic Language,* Second Edition by J. Heuhnergard and N. Pat-El, Routledge, 2019, p. 3.

۴. دبا، ۲۸۷/۱.

ازآن، مشــخصاً بخش‌های متأخر (مصادف با ســلطهٔ زبان آرامی در بین النهرین) به آرامی نوشــته شدند، که عبارتند از:

I. سفرپیدایش ۳۱: ۴۷ (دو واژه)؛ ارمیا ۱۰: ۱۱ (یک جمله در نهی بت‌پرستی و نابودی حتمی بت‌ها)؛
II. تقریبا تمام کتاب دانیال (به جز باب اول و آیات نخست باب دوم)، شامل دانیال ۲: ۴ ـ ۷: ۲۸؛
III. عزرا ۴: ۸ ـ ۶: ۸؛
IV. عزرا ۷: ۱۲ـ ۲۶.[5]

بخش‌هــای آرامــی درتــوارت عبــری، درمنابع فنــی به تفصیل بحث شــده وخــارج ازمحدودهٔ این مقالــه می‌باشــد؛ امــا دراینجــا به دو نکته کوتاه بســندهٔ می‌شــود. دو واژهٔ ســفرپیدایش درضمن ســخنان لابــان (پــدرزن یعقــوب) قــراردارنــد، هموکــه دربخش‌هــای دیگرتــورات لابــان ارامی / آرامــی (לָבָן הָאֲרַמִּי/ lāḇān hā- ʼarammi ← پیدایــش ۲۵: ۲۰) خوانــده شــده اســت. و دیگــر اینکه، قطعــهٔ نخســت درکتــاب عــزرا درواقــع متــن نامه‌ای اســت که ازاورشــلیم به خشایارشــاه، شــاه ایران نوشــته شــده؛ و قطعهٔ دوم متن نامهٔ اردشــیرپادشــاه، (به تعبیرمتن تورات شــاه شــاهان מֶלֶךְ, מַלְכַיָּא / ʼmeleḵ malkayyā ← ۷: ۱۲ به عزرا می‌باشد؛ این نامه‌ها از اسنادی هستند که نشان می‌دهند آرامی در دربار ایران زبان رسمی بوده است.

۲٫۱. زبان آرامی تلمود

مجموعهٔ تلمود اصلی‌ترین تفســیرتورات عبری می‌باشــد و ازدو بخش تشــکیل شده است؛ الف) میشــناکــه تــا ۲۰۰م. به انجام رســید و بــه جهت اهمیتی کــه دارد ازآن به تورات شــفاهی نیزتعبیر می‌شود. زبان این بخش عبری کلاسیک است، وتقریبا درپیوند کامل با متن عبری تورات می‌باشد. ب) گمارا، که شرح و تکمله بربخشِ پیشین، یعنی میشناست که به قلم سلسلهٔ عالمان موسوم به آمورائیم تا سال ۵۰۰م. نوشته شده است. زبان این بخش تماما به آرامی است.

مهم آنکه این بخشِ آرامی تلمود، نســبت به دیگرزبان‌های ســامی، پیوند عمیق‌تری با زبان عربی دارد. پرواضــح اســت که این موضوع حوزه‌های مختلفی را دربــرمی‌گیرد، که درمحدودهٔ یک مقاله نیست، آنچه درپی می‌آید درواقع به عنوان طرحی برای مباحث فنی‌تر ارائه می‌شود.

۳٫۱. آشنایی قاموس‌نگاران عربی کلاسیک با آرامی (نَبَطی)

ذکــرایــن نکته نیزضروری اســت، آنچه که درقاموس‌های کلاســیک زبان عربی بــه لغة نَبَطی ازآن تعبیرشده، درواقع اشاره به شاخه‌های همین زبانِ آرامی درعراق و سوریه دارد. چه اینکه نبطیان مانند دیگراقوام شــمال عربســتان بشدت تحت تأثیرآرامی بودند؛ ایشان علاوه برزبان رسمی، در

5 . *EJ*, 2/343.

محاورات روزانۀ خود نیز از آرامی استفاده می‌کردند.[۶]

در این رابطه باید از اَصْمَعی، ابوسعید عبدالملک بن قُریب (د. ۲۱۶ق.) ادیب و لغت شناس مبرّز نام برد که دانش خوبی نسبت به تفاوت‌های عربی و آرامی (نبطی) داشته است. او به درستی تبیین کرده بود که واج ظ /ẓ/ عربی در مقابل ط /ṭ/ نَبَطی قرار دارد، و در پرتو آن به تحلیل برخی وام‌واژه‌های عربی می‌پرداخت[۷]: «وی در معرب بودن واژۀ «برطلّة» (= چتر کوچک) گفته، «بَر» معادل نبطی برای کلمه «ابن[پسر]» و بخش دوم کلمه معادل «ظل» (= «سایه») است، در معنای تحت اللفظی «ابن الظل / پسر سایه») چه اینکه در نبطی «ظ» به «ط» تغییر یافته است. همین توضیح در تحلیل واژه «ناطور» نیز دیده می‌شود؛ وی در این رابطه گفته این کلمه دخیل از نبطی است و واژۀ معادل آن در عربی «ناظور» می‌باشد».[۸]

همینطور سخن جاحظ در برخی تفاوت‌های عربی و نَبَطی نیز جالب توجه است: «لأنّ النَّبَطی یجعل الزّای سیناً، فإذا أراد أن یقول زَورَق قال: سَورق، ویجعل العین همزة، فأذا أراد أن یقول مُشمَعِل، قال: مُشمَئِل».[۹]

۴٫۱. آنچه در پی می‌آید نه دستور زبان آرامی است و نه دستور زبان عربی، بلکه صرفا یادداشت‌هایی است که پیوندهای بنیادین این دو زبان را به تصویر می‌کشد. پر واضح است که هر دوی آرامی و عربی علاوه بر دوره‌های مختلف، شاخه‌های گوناگون نیز دارند؛ از شاخه‌های آرامی: نبطی، آرامی یهودی-فلسطینی (تلمودی)، کلدانی، سریانی و غیره؛ هرچند این شاخه‌ها رسم الخط‌های متفاوتی دارند، اما همۀ در زیر چتر زبان آرامی قرار دارند.[۱۰] همینطور عربی شمالی باستان (قبل از اسلام): صفایی، ثمودی و غیره. تک تک این گویش‌ها در منابع فنی‌تر مورد بررسی قرار گرفته، این مقاله عمدتا بر مقایسۀ آرامی تلمودی و عربی کلاسیک متمرکز است.

همینطور در این مقاله به مباحث رسم الخط نیز پرداخته نمی‌شود، و مبنای فعلی ما همان دیدگاه نولدکه است که خط عربی را برگرفته از خط نبطی می‌دانست.[۱۱]

---

۶. آذرنوش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ۶۴.
در رابطه با خط نبطی نیز دو احتمال مطرح است: «مشتق از آرامی کتیبه‌ای یا آرامی نسخ»، نک. همانجا.
7. Fraenkel, *Die Aramäischen Fremdwörter im Arabischen*, x.
۸. نک. «نخستین فرهنگ نگاران عرب و به کارگیری زبان‌های سامی»، رمزی بعلبکی، ترجمۀ حیدر عیوضی، ترجمان وحی پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ش. ۴۰ (ص. ۶۱-۸۸).
۹. جاحظ، البیان والتبیین، ۷۰/۱.
۱۰. راجع به تفاوت خط و زبان، و پیامدهای خلط میان آن دو نک. «أبی یأبی شاذ نیست، بررسی یک قاعدۀ صرف عربی در پرتو زبانهای سامی»، حیدر عیوضی، ترجمان وحی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ش. ۴۵، ص ۱۲۶-۱۳۹.
۱۱. بر اساس دیدگاه نولدکه اساسا خط عربی اقتباس از خط نبطی است، نک.
Nöldeke, Theodor, Julius Euting, and A. von Gutschmidt. *Nabatäische Inschriften Aus Arabien*. Berlin: Reimer, 1885.

۵٫۱. یک نکته

مخاطـب فهیـم توجـه دارد کـه رویکرد ایـن مقاله به هیچ وجـه دفـاع از دیدگاه‌هـای کارل فُلرز[۱۲]، مینگانا[۱۳] و کریســتف لوکزنبرگ[۱۴] درباب زبان قرآن نیســت؛ بلکه، راقم این سطور از یک سو مدافع نقدهای تئودورنولدکه بر دیدگاه‌های فُلرز اســت و از ســوی دیگر رنجور از نقدهای الهیاتی وطنی که درگسســتگی کامل از مباحث علمی مربوط به این حوزه طرح می‌شــود. باری، مقالهٔ حاضر بیش و پیش از هر چیزی دعوت از پژوهشگران جوان برای جدی گرفتن زبان‌های سامی در مطالعات نوین است (نک. جمع‌بندی). اکنون به بخش اصلی مقاله رسیدیم.

۲. پیوندهای آرامی و عربی (کلیات)

مباحث این بخش در چهار محور قرار دارند:

۲٫۰. درحروف صامت

ترتیـب حـروف صامت در زبان‌های سـامی بر پایهٔ الفبای خط فنیقی اسـتوارند؛ عـلاوه بر این، این ترتیب حتی در الفبای یونانی و لاتین نیز حفظ شده است. واژه‌های هشتگانهٔ «اَبْجَدْ – هَوَّزْ – حُطّی – کَلَمَنْ – سَـعْفَصْ – قَرَشَـتْ – ثَخَذْ – ضَظِغْ» به جهت سـهولت در یادگیری و به خاطر سـپردن به نحو جامع متضمن همهٔ این حروف در زبان‌های سامی می‌باشند.

همانطـور کـه در جدول ذیل ملاحظه می‌شـود، حروف عبری در قَرشَـت به پایان می‌رسـند و عربی شش حرف «ث خ ذ ض ظ غ» را اضافی دارد، به این جهت در عبری در مورد ریشه‌های مشترکی که متضمن یکی از این حروف شش‌گانهٔ عربی‌اند، از حروف نزدیک به آنها استفاده می‌شود.

حط				هوز		ابجد			
ט	ח	ז	ו	ה	ד	ג	ב	א	
Tet	Khet	Zayin	Vav	Heh	Dalet	Gimel	Bet	Alef	Hebr.
ṭ	ḥ	z	w	h	d	g	b	ʾ	Translit.
ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	Arabic
س				کلمن			ی		
ס	ן*	נ	ם*	מ	ל	ך*	כ	י	
Samekh	Nun	Nun	Mem	Mem	Lamed	khaf	Kaf	Yud	Hebr.
s	n	n	m	m	l	kh	k	y	Translit.
س	ن	نـ	م	مـ	ل	خ	ك	ي	Arabic
قرشت				عفص					

12. Karl Vollers, 1857-1909.
13. Alphonse Mingana, 1878-1929.
14. Christoph Luxenberg.

Hebr.	ע	פ	ף*	צ	ץ*	ק	ר	שׁ	ת
	Ayin	Peh	feh	Tsadi	Tsadi	Kuf	Resh	Shin	Tav
Translit.	ʿ	p	f	ṣ	ṣ	q	r	š	t
Arabic	ع	فـ	ف	صـ	ص	ق	ر	ش	ت

* مهم آنکه، این نسبت در رابطه با عربی و آرامی متفاوت است. به عبارتی، از میان آن شش حرف عربی «ثخذ، ضظغ»، برای چهار حرف «ث ذ ض ظ» در آرامی معمولا برابرنهادهای تقریبا ثابتی را شاهدیم (درحالی که در عبری کاملا متغیر و سماعی است). در ادامه، تنها به دو حرف «ث» و «ذ» اشاره می‌کنیم.

	عربی	آرامی	عبری
ث	ثلاث «سه»	tlt / תְּלָת	šālōš / שָׁלֹשׁ

* در عبری š / שׁ علاوه بر اینکه معادل ش š / عربی است (از جمله در واژهٔ شَمس «خورشید» שׁמשׁ šemeš /)، بـه عنـوان معـادل حـرف ث / ṯ عربی نیز به کار می‌رود. امـا در آرامی t / ת به صورت عربی نزدیک‌تر است.

	عربی	آرامی	عبری
ذ	ذَهَب «طلا»	ðehab / דְּהַב	zāhāḇ / זָהָב
	ذِراع «بازو، ساعد»	ðeraʿ / דְרָע	zerôʿ /זְרוֹעַ

* در آرامـی حـرف ד برای نشـان دادن دو واج /d/ و /ð/ بـه کار می‌رفته، که در دورهٔ متأخر برای تمایز میـان آنهـا بـرای دومی از یـک نقطه در میان حرف اسـتفاده می‌کردند، و این صورت دوم اسـت که مشـابه واج عربی ذ /ḏ/ می‌باشـد؛ و تناظری در عبری ندارد. در عبری برای واژه‌های معادل از همان حرف ז/z استفاده می‌شود، که به طور کلی معال ز /z/ می‌باشد.

واژهٔ ḏrʿ «بازو، ساعد» در اگاریت، در پیوند با صورت‌های عبری ـ آرامی zerôʿ /זְרוֹעַ ، و عربی ذِراع قرار دارد. در آرامی، علاوه بر این، با حرف d / ד هم به صورت דְּרָע / derāʿ نیز کتابت شده است، کاربست آن در بخش آرامی تنخ: «سینه و بازوهایش از نقره» (کتاب دانیال، در توصیف تمثالِ خواب پادشاه، ۲: ۳۲) دیده می‌شود.[۱۵]

۱,۲. مصوت‌ها

در اینجا به یک مثال بسنده می‌شود. مصوت عبری o در تناظر با مصوت ā در عربی و آرامی قرار دارد. به این ترتیب به این واژهٔ مشترک نگاه کنید:

15. *KBL*, 266; *DT*, 1/324, 412; *BDB*, 283-4; *TDOT*, 4/131-2.

عربی	آرامی	عبری
salām / سلام	šelām / שְׁלָם	šālom / שָׁלוֹם

۱،۲. ضمایر

درجدول ذیل، به رغم شباهت‌های کلی که میان سه زبان هست، آرامی ـ عربی از شباهت بیشتری برخوردارند؛ مشخصا می‌توان به وجود واج /N/ در ضمایر مخاطب جمع عربی ـ آرامی اشاره کرد، که عبری فاقد آن است.

ضمایر مشترک		عربی		آرامی		عبری	
		مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
غایب	مفرد	هو	هی	hū / הוּא	hī / הִיא	hū / הוּא	hī / הִיא
	جمع	هم	هنّ	himmo / הִמּוֹ	innīn ʾ/ אִנִּין	hem / הֵם	hen / הֵן
مخاطب	مفرد	انتَ	أنتِ	ʾantā / אַנְתְּה	ʾantī / אַנתִּי	ʾattā / אַתָּה	ʾat / אַת
	جمع	أنتم	أنتُنَّ	ʾantom / אַנתּם	ʾantēn / אַנתֵּן	ʾattem / אַתֶּם	ʾatten / אַתֶּן
متکلم	مفرد	أنا		ʾănā / אֲנָה		ʾănī / אֲנִי	
	جمع	نحن		ʾănaḥnā / אֲנַחְנָה		ʾănaḥnū / אֲנַחְנוּ	

۲،۲. سطح واژگان

درسطح واژگان، کتاب واژگان آرامی دخیل در عربی اثر زیگموند فرانکل به رغم قدیمی بودن آن، چاپ نخست ۱۸۸۶م.، هنوز جزء آثار قوی و عالمانه محسوب می‌شود. فرانکل واژه‌های مورد بحث را بر اساس موضوع بندی در ۱۵ بخش بررسی کرده است؛ از بخش‌های آن عبارتند از: خانه و حیاط، غذا، لباس، حیوانات، اسامی شراب، هنر و حرفهٔ دست، و.... با توجه به اینکه، برخی واژگان قرآنی نیز در این کتاب بررسی شده، از منابع واژه‌پژوهی در مطالعات قرآن نیز به شمار می‌رود. مشخصات نشر آن:

Fraenkel, Siegmund, *Die Aramäischen Fremdwürter im Arabischen*, Leiden, 1886.

با توجه به وجود منابع پرشمار دیگر، در اینجا نیازی به ارائه لیست بالابلند از واژگان آرامی در عربی نیست. بلکه در ادامه، در حوزهٔ محدودتری به واژگان مشترک در آرامی تلمودی و عربی قرآن می‌پردازیم.

۳. پیوندهای آرامی تلمودی ـ عربی قرآن

در این بخش ۱۱ ریشهٔ فعلی یا اسم مشترکِ آرامی ـ عربی مطرح می‌شود.

۱. بَغی baḡā ، בָּעָה / bāʿā : **خواستن، جویا شدن**

ریشهٔ *bġī* / *bʿh* در زبان‌های سامی در معنای پایه‌ای «خواستن، به دنبال ... بودن» فراوان به کار

رفته است؛ مشتقات فعلی آن در آرامی و عربی فراوان با حرف اضافه مِن / min همراه است: «از او درخواست کردم אֶבְעֵא-מִנֵּהּ/ *ʾeḇʿea minneh* » (دانیال ۷: ۱۶)، قس. «وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِه» (نحل: ۱۴؛ قصص: ۷۳).[۱۶] صورت مصدری در نقش مفعول، در هر دو متن به معنای «درخواست، تقاضا»: در بخش‌های آرامی تَنخ «تا درباره این راز از خدای آسمانها رحمت بطلبند לְמִבְעֵא/ *lemībʿē* » (دانیال ۲: ۱۸)، قس. «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْري نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه» (بقره: ۲۰۷).

۲. دبر

در زبانهای سامی دو ریشه هم‌آوا از *dbr* وجود دارد: I. پشت، عقب؛ II. سخن، کلام.[۱۷]

شاهد مثال در این جا، ریشهٔ دوم است که در تورات عبری به معنای «سخن گفتن» بسامد بالایی دارد. آنگاه، در آرامی توسعهٔ معنایی نیز یافته: در رسالهٔ عروبین[۱۸] (۱۴ ب) به معنای «رفتارکردن، سلوک کردن» در פּוּק חֲזִי מַאי עַמָּא דָּבַר تـت. «برو بیرون [و ببین] رفتار مردم چگونه است». به نظر می‌رسد، کاربردهای عربی دَبَّر «طرح ریختن، تدارک دیدن»، در بافت الهیاتی «اداره کردن» در «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْض» (سجده: ۵)، و «اندیشیدن» در «أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآن» (محمد: ۲۴)، در پیوند با کاربست‌های آرامی قرار دارند، تا عبری.

۳. حصد

مشتقات ریشهٔ ḥṣd در آرامی و عربی به معنای «درو کردن، جمع‌آوری محصول» کاربرد گسترده دارد. این ریشه در عبری و به تبع آن در تنخ به کار نرفته است. باری، از مشتقات مشترک در آرامی و عربی می‌توان به دو واژهٔ حَصاد، قس. חֲצָדָא / ḥăṣādāʾ «[زمان] برداشت، درو»، و حاصِد، قس. חֲצוֹדָא / *ḥăṣôdāʾ* «دروگر» اشاره کرد.

در متون آرامی و قرآن مشتقات *ḥṣd* به معنای «بر باد رفتن» استعاره از «مردن» نیز به کار رفته است: از اصطلاحات پرکاربرد در آرامی *דתזרע ולא תחצד* به معنای «باشد که داغ فرزند نبینید» است که از جمله در تفسیر برکتِ یهوه به سخاوتمندان در سفر تثنیه[۱۹] به کار رفته است،[۲۰] قس. «ذٰلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْقُرى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْها قائِمٌ وَ حَصيد» (هود: ۱۰۰؛ انبیاء: ۱۵)، ترجمهٔ فولادوند: «این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می‌کنیم. بعضی از آنها [هنوز] بر سر پا هستند و [بعضی] بر باد رفته‌اند».

16. *TDOT*, 16/131-3.

17. *KBL*, 198.

18. *Eruvin*,

رساله دوم از دومین بخش تلمود (موعدیم).

۱۹. «چون محصول خود را در مزرعهٔ خویش دروکنی، و در مزرعه، بافه‌ای فراموش کنی، برای برداشتن آن برمگرد؛ برای غریب و یتیم و بیوه‌زن باشد تا یهُوَه خدایت تو را در همهٔ کارهای دستت برکت دهد» (۱۹:۲۴).

20. *DT*, 1/494.

۴. خَبت ẖabt ، חבת / ḥbt : زمین مسطح

کلیات: ریشهٔ *ẖbt* درعربی به معنای «زمین مسطح، فراخ» است، به تعبیر حمیری «المفازة؛ المکان المستوی».[۲۱] درعبری ازمشتقات این ریشه، واژه מַחֲבַת / *maḥăḇat* به برخی ظروف مسطح مانند ساج، تابه، صفحهٔ [آهنی] اطلاق می‌شود: «واگرقربانی توهدیهٔ آردی برساج باشد» (لاویان ۲: ۵؛ ۷: ۹)، «آنگاه صفحه‌ای آهنی بردارو مانند دیواری آهنی بین خود و شهرقرار بده ...» (حزقیال ۴: ۳).[۲۲]

درآرامی، مشتقات این ریشه (البته به صورت *ḫbṭ*) درباب *Hithpael* «خود را به زمین انداختن، زمین زدن؛ استغاثه کردن، التماس نمودن» است: *הֲוָה מִתְחַבֵּט לִפְנֵי רַגְלָיו* «خود را به پای همهٔ انداخت»؛ درهمین باب برای حالت «سجده رفتن هنگام عبادت» نیز به کاررفته است.[۲۳] قس. با کاربردهای قرآنی این ریشه به معنای فروتنی، خضوع درمقابل خداوند: «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِم» (هود: ۲۳؛ حج: ۵۴).[۲۴]

۵. خرق

ریشهٔ *ḫrq* درآرامی به دو معنای «فشردنِ دندان‌ها» و «سوراخ کردن، شکافتن» استعمال شده؛ این ریشه درعبریِ توراتی تنها درمعنای نخست، و درعربی به صورت *ẖrq* درمعنای دوم، «شکافتن، سوراخ کردن» به کاررفته است. به این ترتیب، کاربردهای آرامی این ریشه جامع آنهاست؛ *לִיחֲרוֹק בֵּיהּ פּוּרְתָא* «بگذارید شکافی کوچک درآن ایجاد کند»؛ *חָרֵיק בְּשִׁינוֹי* «دندان‌هایش را به هم می‌فشرد»[۲۵]؛ به اختصار:

عبری	آرامی	عربی
به هم فشردنِ (دندان‌ها)	۱. به هم فشردنِ (دندان‌ها)	سوراخ کردن
	۲. سوراخ کردن، شکافتنِ (شیء)	

۶. دینار

واژهٔ دِینار، مانند دِرهم، خاستگاه یونانی، δηνάριον/ dēnarion دارد؛ و ازاین زبان به زبان‌های سامی راه یافته است. صورت عربی واژه با شکل یونانی آن (دِناریون) تفاوت‌های آوایی دارد، و با یکی ازصورت‌های آرامی (I) این واژه کاملا مطابق است: I. דִּינָר/ II، dinār. דִּינָרָא/ III، ʼ dinārā.

---

۲۱. شمس العلوم، ۱۶۹۳/۳.

22. *KBL*, 275; *BDB*, 290; *CLQA*, 156;

مشکور، ۲۰۶.

23. *DT*, 1/417.

۲۴. آنگاه دردرسورهٔ حج ویژگی فروتنان رابرمی شمارد: «وَبَشِّرِالْمُخْبِتین * الَّذِینَ إِذاذُکِرَاللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِینَ عَلیَ مَا أَصابَهُمْ وَ الْمُقِیمِی الصَّلَوةِ وَ مِمّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُون» (حج: ۳۴).

25. *DT*, 1/506; *KBL*, 336.

דִּינְרָא/ dinrā’ ؛ از اینرو، فرانکل به درستی معتقد بود واژۀ مورد بحث از کانال آرامی به عربی منتقل شده است.[۲۶]

در تنخ این واژۀ به کار نرفته است، اما در تلمود و میدارش‌ها صورت‌های آرامی واژۀ استفاده شده است (از جمله در رسالۀ *Bava Batra* 166a ؛ و در *Targum Jonathan* در تفسیر پیدایش ۳۰: ۱۴).[۲۷] صورت عربی واژه در قرآن تکامد است: «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنْهُ بِدينارٍ لا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» (آل عمران: ۷۵).

۷. ذباب «مگس»

برخلاف عربی، ریشۀ فعلی zbb در عبری و آرامی غیرمستعمل است؛[۲۸] واژۀ مورد بحث در اکدی به صورت zumbu، در اَمهری zemb و در مَهری ḏebbēt. اما صورت اسمی در پیوند با این ریشه، در آرامی علاوه بر واژۀ موجود در عبری זְבוּב / zĕḇûḇ، با حرف d / ד هم به صورت דִּיבָבָא/ *diḇāḇā’* نوشته می‌شود.[۲۹]

۸. رطب

از دیگر واژگان مشترک آرامی ـ عربی، واژۀ reṭeḇ / רְטָב،[۳۰] قس. رُطَب «خرما» است. این اسم در تورات عبری به کار نرفته، اما در تلمود و قرآن دیده می‌شود. از احکام مربوط به آن در تلمود: «اگر کدو تنبل سوراخ شود، هرچه در حفره‌های آن نیز رشد کند، [استفاده از آن] ممنوع است. נִיקוּרֵי רְטָב בְּאֲבִיקָן מָה הֵן [ترجمه:] همین حکم در مورد خرما نیز صدق می‌کند».[۳۱] و در قرآن: «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا» (مریم: ۲۵).

۹. تَقَنَ *taqana* ، תְּקַן / *tāqan* : استوارکردن، استحکام بخشیدن

ریشۀ tqn به معنای «استوارکردن [چیزی را]» در زبان‌های سامی مشترک است. مشتقات آن در باب‌های مختلف فعلی استفاده شده است. در رؤیای خنوخ این ریشۀ در مورد «ساختن کشتی» به کار رفته است.[۳۲] کاربردهای آن در تَنخ خیلی گسترده نیست: «کج را راست نتوان کرد לֹא-יוּכַל לִתְקֹן / lō yukal litqōn »[۳۳] (جامعه ۱: ۱۵؛ ۷: ۱۳؛ ۱۲: ۹)، و یک بار در بخش‌های آرامی تَنخ: «بر سلطنت خود استوار گردیدم» (دانیال ۴: ۳۳)،[۳۴] اما در تلمود صورت‌های فعلی آن فراوان به معنای «بنیان

---

26. *AFA*, 191;

جفری، ۸ـ۲۰۶.

27. *DT*, 302.

۲۸. تهذیب، ۲۹۷/۱۴؛ المحکم، ۵۵/۱۰.

29. *Gesenius*, 237; *KBL*, 248; *DT*, 1/294,378.

30. *DT*, 2/1471.

31. *Jerusalem Talmud, Maasrot*, 1:2.

32. *TDOT*, 16/830.

۳۳. در ترجمۀ تحت اللفظی عربی «مُعوَّج لا یقدرُ تقویما»، ترجمۀ عربی الفغالی و عوکر، ۱۱۴۳.

34. *Gesenius*, 873; *KBL*, 1039.

نهـادن»، «فراهـم سـاختن» کاربرد داشـته اسـت.[۳۵] در قرآن تنها یـک بار در مورد بـی خلل بودن آفرینش استفاده شده است: «صُنْعَ اللَّهِ الَّذي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل: ۸۸).

۱۰. جالوت (اسم خاص)

به لحاظ زبان‌شناسـی، صورت قرآنی واژۀ جالوت شـباهت بیشـتری به شـکل آرامی این نام גָּלוּתָא / gālutāʾ دارد، و با فرم عبری آن גָּלְיַת / goliat دسـت‌کم در دو واج متفاوت اسـت. شـگفت‌آور اسـت که آرتور جفری ضمن توجه به این موضوع، در توضیح مسـأله رویکردی کاملا جدلی پیش گرفته است.[۳۶]

۱۱. صورت فعلی *byt* «سپری کردن شب»

ریشـۀ سـامی byt خیلی گسـترده در متون قمران به چشـم می‌خورد. صورت فعلی آن به معنای «سپری کردن شب» در نسخۀ آرامی کتاب ایوب به کار رفته است.[۳۷] قس. صورت فعلی يَبيتُونَ به معنای «شب را به روز آوردن، سپری کردن شب؛ شب‌زنده‌داری» در «وَ الَّذينَ يَبيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياما» (فرقان: ۶۴).

در ادامۀ به دو بایستۀ پژوهشی اشاره می‌شود:

الف) واژه‌های الهیاتی مشترک (آرامی ـ عربی)

بخش عمده‌ای از کلید واژه‌های الهیاتی در اسـلام (مانند اسـلام ـ مسـلم، سـجد ـ مسـجد، عید، صلاة) علاوه بر حفظ معنای پایه‌ای سامی در معنای اصطلاحی نیز در پیوند با کاربردهای آرامی قرار دارند، و بررسی کاربردهای این واژه‌ها در بافت‌های مختلف متون آرامی به دریافت تصویر روشن‌تر از آنها در عربی نیز کمک می‌کند.

ب) کاربردهای استعاری مشترک

این موضوع به عنوان یک بایسـته پژوهشـی مطرح می‌شـود و آنچه در پی می‌آید صرفا دو نمونه می‌باشد.

۱. رِجل به معنای اولیه «پا»، در زبان‌های سـامی مشـترک اسـت، اما از کاربردهای اسـتعاری آن در عربی و آرامی معنای «زمان، عصرِ» می‌باشـد. در عربی گفته می‌شـود «و الرِّجْلُ: الزَّمان، يقال: كل ذلك على رِجْل فلان أي في حياته و زمانه».[۳۸] برای شواهد آرامی نک.

---

35. *DT*, 2/ 1691-2.

۳۶. به جهت تند و گزنده بودن لحن ایشان، آقای فریدون بدره‌ای از ترجمۀ برخی عبارات آن صرف نظر کرده است ← جفری، ۱۶۳ (متن انگلیسی، ۹۸).

37. *TDOT*, 16/125.

۳۸. ازهری، تهذیب اللغة، ۲۳/۱۱.

Textbook of Aramaic documents from ancient Egypt (TADAE), C2.1:11.

به نقل از. Theological Dictionary of the Old Testament (TDOT), 16/702

این بنده به منبع نخست دسترسی نداشتم، و قاموس TDOT نیز مثالی ذکر نکرده بود.

۲. ریشهٔ حسد / ḥsd

مشـتقات ریشـهٔ חֲסַד / ḥāsad در آرامی و سـریانی فراوان به معنای «مسخره کردن، توهین کردن، فحش دادن» به کار رفته اسـت: שחִסְּדָן ברבים «آنها را در حضور بسـیاری (آشـکارا) مسخره کرد».[39] ایـن کاربرد آرامی ـ سـریانی، ما را به معنای یک عبارت نـادر در زبان عربی رهنمون می‌کند. توضیح آنکـه، ابـن سـیده از ابوالحسـن لحیانـی نقل کـرده که برخی اعـراب این عبـارت را بـه کار می‌برند: «حسَـدنی اللّهُ إن کنتُ أحسُـدُك». ابن سـیده، با نگاهی به معنای رایج حَسَـدَ در عربی «رشـگ بردن، حسـد ورزیدن» آن را شـنیع دانسـته و به توجیهات و تأویل‌های دور توسـل جسته است.[40] متأسفانه لحیانی توضیح بیشتری راجع به هویت صاحبان این گفته نداده و ما نمی‌دانیم که آنها از کدام قبیله بوده‌اند، اما در پرتو کاربردهای آرامی ـ سـریانی می‌توان حدس زد که محتملا ایشـان معنای «مسخره کردن» را منظور داشته‌اند، به این ترتیب، از عبارت مذکور چنین مضمونی قصد می‌کردند: «اگر تو را مسخره کردم، خدا من را مسخره کند».

در منابع فنی‌تر می‌توان شواهد متعدد دیگری را جست، از جمله:

Lewin, Moses, *Aramäische Sprichwörter und Volkssprüche*, Berlin, 1895.

ضرب المثل‌ها و حِکَم عامیانهٔ در آرامی.

۴. موردکاوی: کارکرد «دابةُ الارض» (سوره نمل: ۸۲) در پرتو زبانهای سامی

آیـهٔ «وَإذا وَقَـع القَولُ عَلَیهِم أَخرجنا لَهُم دابّـةً من الأرضِ تُکَلِّمُهُم أَنّ النّاس کانوا بِآیتنا لایوقِنون» (نمـل: ۸۲) از خـروج جنبـده‌ای، دابـةُ الأرض در آخرالزمان سـخن می‌گوید که بـه ارادهٔ خداوند یک مواجهه و برخورد (یا پیکار) با غیرمؤمنان خواهد داشت. اینکه هویت این جنبنده چیست، در اینجا مطمح نظر نیست، البته در تفاسیر مصادیق متعددی برای آن ذکر شده، بلکه کارکرد و فعالیتی که خواهد داشت، و قرآن از آن به تکلمهم (فعلا بدون اعراب) تعبیر کرده، محل بحث است.

عمـوم ترجمه‌های فارسـی قرآن بـا قرائت واژهٔ مورد بحث به صورت تُکَلِّمُهُم آن را «سـخن گفتن» ترجمه کرده‌اند، از جمله در ترجمهٔ فولادوند: «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند». اما باید توجه داشت که در این آیه اختلاف قرائت نیز وجود دارد؛ ابن خالویه در

39. *DT*, 1/486.

۴۰. المحکم، ۱۷۷/۳.

إعراب القراءات السبع و عللها آورده: «إلا ابن عباس، فإنّه قرأ «أخرجنا لهم دابّة تَكلِمُهُم» مخففاً، أی تَسِمهم، تَجرَحُهم. تقول العرب: كَلِمت زيدا، أی جرحته».[41]

از این رو، در برخی تفاسیر با استناد به تعدادی روایات هر دو وجه محتمل دانسته شده: «تُكَلِّمُهُمْ أو تَكلِمُهُم؟ قال: كل ذلك والله تفعل؛ تُكَلِّم المؤمن و تَكلِمُ الكافر أو تجرحه».[42] به عبارتی، اگر تُكَلِّمُهُمْ باشد یعنی با مردمان سخن می‌گوید، و اگر تَكلِمُهُم باشد ایشان را به عنوان عذاب زخمی می‌کند؛ و البته پرواضح است که روی سخن در آیه مردمان غیر مؤمن می‌باشد «لایوقِنون»!

و باز مبتنی بر این قرائت غیرمشهور، برخی مترجمان آلمانی ـ انگلسی قرائت تَكلِمُهُم را مناسب‌تر دانسته و در ترجمهٔ آن از افعالی با مضمون «زخمی کردن، جراحت وارد کردن، آسیب زدن» استفاده کرده‌اند؛ ازجمله: صدرالدین احمد یا چنین آورده: “Wir fur sie einen Keim aus der Erde her-vorbringen, der sie stechen soll, weil die Menschen an Unsere Zeichen nicht glaubten”.

فعل آلمانی *stechen* در حوزهٔ معنایی «حکاکی کردن، بریدن، کندن»، «کشتن [با نیزه]، صید کردن» و در مورد حشرات گزنده «نیش زدن، گزیدن» استفاده می‌شود. و در ترجمه‌های انگلیسی، محمدشاکر نیز فعل *wound* «زخمی کردن، مجروح کردن» را به کار بسته است: “We shall bring forth for them a creature from the earth that shall wound them, because people did not believe in Our Communications”.

ریشهٔ klm در زبان‌های سامی

ریشهٔ klm در متون اگاریت تاکنون یافت نشده، و در اکدی واژهٔ kullumu به معنای «نشان دادن» به کار رفته است. در دیگر زبانهای سامی، klm در پیوند با ریشهٔ عبری כלם / klm در عهد عتیق می‌باشد. این ریشه در عبری میانه، آرامی ـ عبری به معنای «شماتت کردن، توبیخ کردن» استفاده شده، در سریانی نوین به معنای «ربودن، زدن»، در عربی «زخمی کردن» و در عربی جنوبی باستان «بد تا کردن با کسی»، «کار نادرست، خطا» می‌باشد. در قاموس‌های نوین، این احتمال مطرح است که معنای پایه‌ای این ریشه «زخمی شدن، مجروح شدن» در عربی باشد.[43] به همین ترتیب، در قاموس‌های کلاسیک عربی آمده: «الكَلْمُ: الجرح، و أنا كَالِمٌ، أي جرحته؛ كَلَمتُه» أی جَرحتُه».[44] به محل زخم مار «كِلما» گفته می‌شود.[45] كَلم: به معنای «جرح: زخم» که به صورت «کُلوم / کِلام» جمع بسته می‌شود؛ کاربست آن در حدیث «إنّا نَقوم على المرضى و نُداوى الكَلمى».[46]

---

۴۱. ابن خالویه، إعراب القراءات السبع و عللها، ۲/ ۱۶۵؛ و همینطور رک. اعراب القرآنِ نحاس، ۳/ ۱۵۲

۴۲. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۲۹۲۶/۹.

43. *TDOT*, 7/185.

۴۴. فراهید، العین، ۳۷۸/۵؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۱۲۰۵/۲؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۱۴۷/۱۰.

۴۵. ابن سیده، المحكم والمحيط الأعظم: ۷/ ۵۲

۴۶. زبیدی، تاج العروس: ۱۷/ ۶۲۵

درعربی علاوه براین ریشـهٔ مشـترک، ریشهٔ هم‌آوا از klm به معنای «سخن، کلام» نیزوجود دارد؛ بـه تعبیـرفراهیدی «الكَلِمَةُ: لغة حجازية، والكِلْمَةُ: تميمية»،[47] و در اصطلاح ابن فارس: «الكاف والـلام والميـم أصـلانِ: أحدهما يدلُّ على نطقٍ مُفهِم، والآخَرعلى جراح».[48] کاربسـت‌های هردو به صورت مسـجع دربیت: «بِحُسـام سَـيفك أولِسانك وال / كَلِمُ الأصيل كأرغب الكَلمِ»[49]، ترجمهٔ تحت اللفظی آن به این مضمون اسـت: «با لبهٔ شمشـیریا زبانت / سـخنان اسـتوارچون زخم‌های عمیق‌اند».

به رغم اینکه قاموس‌های عربی شـواهد زیادی ازکاربست ریشـهٔ نخسـت، سـامی مشـترک، ذکر کرده‌اند، اما به مرورزمان اسـتعمال نیافته و حتی نظربه سـیطرهٔ کاربردهای ریشـهٔ دوم، برخی از کاربست‌های آن تحت الشعاع این عربی محض قرارگرفته است. به نظر می‌رسد، کاربست صورت فعلـی تکلمهـم درسـورهٔ نمـل: ۸۲ یکی ازمصادیق این موضوع می‌باشـد. بـه عبارتی، فعل مورد بحث درآیه یکی ازکاربسـت‌های ریشـهٔ سـامی مشـترک اسـت که ردپای آن درقرآن برجای مانده، اما درسـایهٔ سـنگین ریشـهٔ دوم تا حدودی ازنظرها پنهان مانده است. درادامه، با نگاهی به برخی کاربردهای این ریشهٔ سامی کمتردرتورات عبری، و بیشتردرتلمود و استفاده ازسیاق آیه به ترجمهٔ پیشنهادی برای آیه درزبان فارسی خواهیم رسید.

ریشهٔ klm درعبری (تورات)

مشـتقات مختلف این ریشـه درحوزهٔ معنایی «افتضاح، رسـوایی»، «توبیخ کردن» و «شرمسـار شـدن» بـه کاررفته‌اند؛[50] ازکاربردهـای آن: «ابداً خجل نشـدند גַּם־הַכְלִים / gam-haḵlim بلکه حیا را احسـاس ننمودنـد» (ارمیـا ۶: ۱۵؛ مزامیر ۷۱: ۱۳). درمزامیرمشـتقات آن درنفرین بردشـمنان اسـتفاده شـده «خجل ورسـوا شـوند آنانی که قصد جان من دارند» (۳۵: ۴). همینطوربه معنای «آزاررساندن، اذیت کردن» (اول سموئیل ۲۵: ۷؛ داوران ۱۸: ۷).

ریشهٔ klm درآرامی (تلمود)

ازکاربردهای این ریشه درصورت‌های لازم و متعدی عبارتند از:

الف) صورت لازم: «شرمسار بودن، خفّت، شرمندگی»؛

۴۷. فراهید، العین، ۵/ ۳۷۸.

راجع به تفاوت‌های بیشـترازگویش حجازی و تمیمی نک. آذرنوش، راههای نفوذ فارسـی درفرهنگ و زبان عرب جاهلی، ۱۱۲ بب.

۴۸. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۵/ ۱۳۱.

۴۹. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ۱/ ۷۲۲.

50. *TDOT*, 7/186.

از دعاهای مندرج در تلمود "יְהִי רָצוֹן[51] מִלְּפָנֶיךָ ה' אֱלֹהֵינוּ, שֶׁלֹּא נֶחֱטָא וְלֹא נֵבוֹשׁ וְלֹא נִכָּלֵם מֵאֲבוֹתֵינוּ"، [۵۲] ترجمه: «کاش ارادهٔ تو ای خداوند بر این باشد که ما نزد آباء خود گنهکار، سرافکنده و روسیاه نباشیم». فعل سوم در این عبارت، נִכָּלֵם / nikālēm از همین ریشهٔ مورد بحث klm می‌باشد، صورت مجهول آینده (باب Niphal) می‌باشد.

مثال دیگر: שֶׁנִּכְנַס בִּכְרוּם פָּנָיו מִתְפַּחֵד בְּהַכְלָמוֹ אֵצֶל אָבִיו[۵۳] ترجمه: «او [یعقوب] به جهت ترس از شرمندگی نزد پدرش، با چهره‌ای درهم کشیده وارد شد.

ب) صورت متعدی: «نکوهش کردن، شماتت کردن»؛

«... וּבָאתָה אִמּוֹ וּקְרָעַתּוּ מִמֶּנּוּ וְטָפְחָה לוֹ עַל רֹאשׁוֹ וְיָרְקָה לוֹ בְּפָנָיו וְלֹא הִכְלִימָהּ»، تت. «هنگامی که مادرش داخل شد، [جامهٔ پسرش Dama ben Netina] را درید، بر سرش فریاد کشید و آب دهان بر صورتش انداخت؛ [با وجود این] او مادرش را توبیخ نکرد».

مثال بعدی در انتهای این روایت گمارا قرار دارد: «ربی طَرفُن هماره در تعظیم مادر خود می‌کوشید .... در مجلسی او بابت این رفتارش، لب به تمجید از خود گشود. به او گفتند: تو هنوز نصف دستور احترام به والدین را نیز انجام نداده‌ای؛ [شاهد مثال:] כְּלוּם זָרְקָה אַרְנָקִי בְּפָנֶיךָ לַיָּם וְלֹא הִכְלַמְתָּהּ تت.: آیا شده مادرت کیسهٔ زری را در مقابل تو به دریا اندازد و تو او را شماتت نکنی؟»[۵۴] مثال دیگر: «تا به کی در مورد من [داود] و شرافتم زخم زبان می‌زنید، و مرا پسر یَسا می‌خوانید»[۵۵] (در تفسیر اول سموئیل ۲۲:۷).

اکنون، برمی‌گردیم به آیهٔ ۸۲ سورهٔ نمل. اساسا، فضای کلی آیه متضمن تهدیدی بر غیر مؤمنان است: «وَإذا وَقَعَ القَولُ عَلَیهِم أَخرجنا لَهُم دابّةً من الأرضِ تُكَلِّمُهُم أَنّ النّاس كانوا بِآیتنا لا یوقِنون». عبارت آغازین آیه «وإذا وَقَعَ القَولُ عَلَیهِم» از ساختارهای رایج قرآن برای قطعی بودن عذاب و مجازات می‌باشد، مانند: «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا» (نمل: ۸۵)، و ترکیب های مشابه چون: «قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ» (اعراف: ۷۱)، «أَثُمَّ إِذا ما وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ» (یونس: ۵۱)، و در بافت آخرالزمانی «إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَةُ» (واقعه: ۱).

به نظر می‌رسد، قرائت تَكلِمُهم از یک سو با سیاق آیه، و از سوی دیگر به جهت حفظ معنای سامی مشترک موجه می‌نماید. به این ترتیب، آیه در بافت آخرالزمانی یک فعالیت فیزیکی برای آن جنبده در مواجه با غیر مؤمنان قائل است. روایات متعدد دی نیز کارکرد این «جنبنده» را توضیح می‌دهند،

۵۱. ترکیب יְהִי רָצוֹן «کاش بشود، انشاء اللّه»، حییم الف، ۹۵.

52. *Talmud*, *Berakhot*, 16b.

53. *Talmud*, *Shir HaShirim Rabbah*, 1:14.

54. *Talmud*, *Kiddushin*, 31b.

55. *Talmud*, *Midrash Tehillim*, 4.

از جمله اینکه بر پیشانی کافران داغ و نشان می‌نهد. به رغم این، برخی از لغت‌شناسان، صرف‌نظر از اختلاف قرائت موجود، در همین قرائت مشـهور، یعنی در باب تفعیل به صورت «تُکَلِّمُهُم» نیز معنای «مجروح‌کرد» را محتمل دانسته‌اند؛ همانطورکه ریشهٔ «جرح» چه به صورت «تَجرَحُهم» و چه هنگامی که به باب می‌رود «تُجَرِّحُهم» به یک معنی می‌باشد.[۵۶]

نکته دیگر اینکه، عبارت پایانی آیه «أَنّ النّاس کانوا بِآیاتنا لا یُوقنون» مقول قول دابّه الأرض نیست، موضوعی که در بسیاری از ترجمه‌ها نادیده گرفته شده است. چه اینکه بر اساس نحو عربی در این صورت می‌بایست با «إنّ» شروع می‌شد؛ و عدول از این قاعده نیازمند تقدیر گرفتن در عبارت می باشد؛ این مسئله در تفاسیر ادبی مورد توجه بوده است.[۵۷] با این توضیح، ترجمهٔ پیشنهادی برای این آیه در فارسی چنین است: «جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که بر ایشان داغ می نهد؛ به راستی که مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند».

۵. جمع بندی

به جای نقد الهیاتی و غیرعلمی پژوهش‌های غربیان در حوزهٔ زبان قرآن، شایسته است که جامعهٔ علمی کشـور زیرسـاخت‌های مناسب با این حوزهٔ مطالعاتی را فراهم کند. از مهم‌ترین آنها که راقم این سـطور مکرر در مقالات اخیر بر آن تأکید داشـته‌ام، و اینجا نیز تکرار می‌کنم، راه‌اندازی رشـتهٔ زبان‌های سامی در تعدادی از دانشکده‌های علوم قرآنی است. در این رابطهٔ ما نسبت به مطالعات معاصـر در غـرب، و حتـی جهان عرب، فرسـنگ‌ها فاصله داریم و برخی پژوهش‌هـای پراکنده نیز نتیجهٔ علائق شـخصی برخی نویسـندگان به زبان‌های سـامی بوده اسـت. این در حالی اسـت، ما نیازمنـد برنامه‌ریزهـای بلند مدت و بنیادی هسـتیم. قطعا تحقق این مهم افق‌های جدیدی را در واژه‌پژوهی مفردات قرآن خواهد گشود.

۵۶. زبیدی، تاج العروس: ۱۷/ ۶۲۵
۵۷. زمخشری، الکشاف: ۳/ ۳۸۵